

نگاهی به بازگشایی و فعالیت قهوه خانه های سنتی در تهران

«زندگی یک رؤیاست و وقتی آدمی به سفر می رود، دو چیز را بازمی یابد: خدا و خودش را» در حقیقت آنچه گردشگر کره ای راواداشت تا یادهداشت بالا را در دفتر یادبود بنویسده عصاره ناب ترین دریافته او! گذراندن ساعتی از وقت خود در فضایی کاملاً ایرانی بود.

وقتی قدم های ما جست وجوگرانه، پایه درون چارچوب قهوه خانه گذاشت، آغاز این ورود، همان گرم گرم و میهمان نوازی بی مانند ایرانی بود. کمی در همان آغاز تأمل کنید، سربرگردانید یا به ردیف های تاقچه ای بالاسرو روبرو نگاه کنید. چای و بساط آن، دیگر برای شما یک دم گردنی ای عجله و بدون تأمل نخواهد بود. بشر، فرهنگ خود را با ابزار آرزو کرد و هنوز که هنوز است عصاره آرزوها، افکار، برداشته ها و رویاهای خود را در آن به نمایش می گذارد. ردیف رنگارنگ و شمایلی منحصر به فرد قوری ها از چیزی بیش از یک گیاه دم گردنی چای سخن می گویند و لحظه ای به خود آید. مسامور فلزی و تکاپوی آب و آتش، هیبتی مثال زدنی است. بیخوشیده است. من هنوز دچار حس عمیق رمانتیک آن گردشگر کره ای نشده ام چون هنوز پایه اندرونی این قهوه خانه نگذاشته ام. اما گویا در این مکان، عناصر فرهنگی که سالها و روزهاست با آنها زندگی کرده ایم را کتب قرار درمی آید. شاهنامه تا بگویم اینچای نامور، بلکه غلیبان یک فضای ایرانی است. پس به ایران خودمان خوش آمدید. میدان راه آهن - قهوه خانه آذری ها - ثبت شده در فهرست آثار ملی سازمان میراث فرهنگی.

حاج احمد آذری به همراه برادرش، سنگتراش و از معماران کاخ مرمر بودند. اما مکانی که احمد آذری در سال ۱۳۲۷ در اختیار می گیرد تا حدود ۷۰ سال پیش از آن، قهوه خانه بوده است. مصطفی آذری پورمیرزا کنونی، قهوه خانه آذری ها می گوید:

در زمان سن کمی داشتم، اما به خاطر دارم به دلیل موقعیت راه آهن و محله قدیمی امیریه، مشرتراش خاصی داشتم. مانند کف سبک و باها. مشرتراش مختلف بعد از قهوه خانه جمع می شدند و تعدادی از محل های باقی نقل های شاهنامه را گوش می دادند. فضای قهوه خانه تقریباً همان فضا است و فقط آجرکاری های جدید است.

همی پرسیم آیا در قدیم خانم ها هم به قهوه خانه می آمدند؟ آذری پور پاسخ می دهد: قهوه خانم ها نامی آمدند. قضا مردانه بود، اما چون اینچای منطقه امیریه است، اقوام خانواده های اصیل هم به اینجا می آمدند. حتی روحانی مسجد محل به این قهوه خانه می آمد که البته هم اکنون هم می آیند.

وقتی قهوه خانه چون یک مکان محلی بود، در سبوی، فرهنگ و ملی بود. آذری پور می گوید:

بشر، فرهنگ خود را با ابزار آغاز کرد و هنوز که هنوز است عصاره آرزوها، افکار برداشته ها و رویاهای خود را در آن به نمایش می گذارد



تمامی آرايه های قهوه خانه از قبل بوده، ولی آجرکاری ها کار معمار آقای پروانه است. در حقیقت اگر اینجا احساس آرامشی وجود دارد، به فضای کلی ایرانی آن برمی گردد. زمانی کسی اثر نمی کرد. مردم همراه خانواده اش به میدان راه آهن بیاید اما امروزه این وضع عوض شده است. هزینه بازسازی قهوه خانه ها در شرکت توسه فرهنگی پرداخت کرده و بعداً قسمتی از آن بازپرداخت شد.

در حقیقت احای این قهوه خانه یک اتفاق بود. حرکتی که با استقبال مردم رویه رو شد و این کار لگویی سرمایه گذاری های بعدی در اغلب سرفه خانه های سنتی شهر شد. روال کار هم این است که دولت از یک بخش حمایت می کند و به بقیه نشان می دهد که فعالیت در این بخش شدنی است. بعد از این قهوه خانه، حدود ۱۰۰ قهوه خانه و سرفه خانه سنتی در تهران بازگشایی شده است.

آجرکاری دیوارهای قهوه خانه به ماهران ترین شکل انجام شده است، بولی آنچه بیش از همه رخ می نماید جلوه رنگارنگ و امیسل نقاشی های قهوه خانه ای است که جزو آثار قدیمی نقاشی های قهوه خانه ای است: نمایش صحنه های پذیرایی، نقالی و شاهنامه خوانی و حتی کار مصایب مذهبی، چوپرا و با طبقات مختلف اجتماعی همپیمان، نحوه دوری های میوه و گاه شاهزادگان و بزرگ زادگان که در صدر نشسته اند.

آذری پور می گوید: «یکی از هنرهایی که زنده شد، نقاشی های قهوه خانه ای بود. از سبوی، فرهنگ و ملی بود. آذری پور می گوید:

محاسن زیبایی داشت و از جمله محل رفع گرفتاری های مردم بود. اما چون راه اصلی به این مکان نمی آمدند، یعنی جوی زیز ۲۰ سال نبود. زمانی که نقل شاهنامه می شد از ۲۳ سال به بالا قبل از ورود به سخن اصلی قهوه خانه، گوشه ای از آن دیوار کاهگلی دارد که قبلاً کاشیکاری بود. چند پله پایین تر به طرف صحن اصلی قهوه خانه، بویی از باغهای ایران می آید. حوض، عنصر چندشدنی فرهنگ مکانی ایران است و در کنار حوض، علم کوچکی گذاشته شده و سرتاسر این فضا پر از گلنداهی سبزی و شاداب است. در سال ۱۳۲۷ از سبوی معاونت امور اجتماعی شهرداری تهران طرحی به شرکت توسعه فضای این شرکت نیز طرح ها را به دفتر پژوهش های فرهنگی و بخش مردم شناسی ارجاع داد و سپس سیدسیدین کوشک، خانم مهندس بلوچ و اسدی طرحی انجمنی را ارائه کردند. هدف از این طرح کمک به احیای قهوه خانه های سنتی، بر کردن اوقات فراغت مردم و در نهایت تلاش برای هویت یافتن فرهنگ و ملی بود. آذری پور می گوید:

مردم گرمای سوزان جنوب را توی ریه هاشان می فرستند و ذره ذره آن آجرها را روی هم می گذارند. صدای قیدوس پالایشگاه هنوز می آید و زونی از بیخ خیابان می بیاید تا به بازار معروف و پر از کالای «ته لنج» ها برسد. همه چیز تلقیفی از سنت و مبدارنیت است، مسجد و کاشیکاری دیوار به دیوار هم در امتداد خیابان زند آبادان زیباترین نمای هنرمستی ادیان هستند و پسرک با موهای فرفری و چهره آفتاب سوخته داد می زند: «مو

آبادان

قبرستانی برای انگلیسی ها

وقا شمس

یاد داغ جنوب غرب از صحرای عربستان می گذرد و به ایران می رسد، با آبادان! اما شهر زیبای پیرجم کارون شنیده شده است. هشتصد تا آدم های درون شهر به زندگی صدها ساله کار رود و نخل و هوای شرجی ادامه دهند. مرد کنار بساط خرما و تری در مرکز بازار احمد آباد (لین یک) می چرخد است و اسکناشن های میچاله را می شمارد؛ «خب چه باید کرد، صبح تا شب توی برق آفتاب این جا می ایستم تا خرج زندگی بچرخه علما»

مرد بچه اش از همان ایلان جنگ توی آبادان گذاشت. خبر خورار ها خاک، یک ترکش آمد و خورد توی مغزش. آن روز ها خون و بمب و فریاد ای هم عین بساط خورار بود. همه چیزش را در شهر داد سال ها بعد دوباره به دست بازگردان و این بار... چاره ای جز بساط خرما و تری نشود. راست می گویند. ترکی نشود توی دیوار ساختن رویه روی شط چای خوش کرد و هزاران یادگار سوراخ سوراخ هنوز در دیوارهای شهر را با خاطرات سال های جنگ پیوند می دهد.

قبرستانی برای انگلیسی ها «پندار» دست مارا می گیرد و می برد این منطقه پیرجم کارون است. درست این زمانهایی که بلند نشده اند. نزدیک ساختن روابط عمومی پالایشگاه و قهریبی را با نشان صلیب نشانمان می دهد. فریادهای بعضی هاشان شنیده شده است که

زمانی که به دنبال مرشد ترابی بزرگترین نقال ایرانی رفتیم در اطراف شاه عبدالعظیم باغبانی می کرد، هم اکنون اکثر ترانه های فرهنگی خارج از کشور میزبان او هستند

در همدان رفتیم، با صنعتی ورشکسته و مأیوس رویرو شدیم. اما بعد از این اتفاق ختی صنعت لاله جین همدان و سرفه های قلمکار اسفهان و صنایع دیگر زنده شدند و تا ۱۰ تا ۱۵ هزار نفر هم در این صنف مشغول به کار شدند. در بالای صحن اصلی، صدر مجلس قرارداد کار محل نقالی و ضرب و زورخانه ای و حکایت مرشد است. آلات حماسی، زبور، این قسمت است. اما بزرگترین نقال ایرانی یعنی مرشد ترابی چگونه دوباره نقال بزرگ ایران شد؟ آذری پور تعریف می کند: «زمانی که به سراغ او رفتیم، در اطراف شاه عبدالعظیم مشغول باغبانی بود. دیواره که به کار بازگشت اکثر ترانه های فرهنگی خارج از کشور میزبان او شدند. در حقیقت هنرمندان گمنام ما دوباره زنده شدند، ما سعی



کردیم برنامه ای برای میهمانان و خانواده های ایرانی تدارک ببینیم که با تأکید بر عناصر نیک فرهنگ ایرانی و دینده کردن آرزوهای خلق و خو مانند شرافت، درستکاری، جوانمردی و...

میهن دوستی باشد. به طور مثال ما به مرشدها می گفتیم داستان گردآفرید را نقل کنند یزان در فرهنگ داستان جایگاه رفیعی داشته و همواره محترم و با ارزش ای انسانی مطرح می شده است. در صحن میهمانخانه سری کتی ختی های مشرف به قالی ایرانی جلب نظر می کند و همچنین میز و صندلی که در اطراف چیده شده، ولی قبلاً فقط تخت بوده است. با نزدیک شدن ظاهر، قهوه خانو رو به شلوغی می رود. اما نکته جالب آن است که از هر شتری به این مکان می آیند. اکثر میهمانان، اعضای یک خانواده هستند و جای خوشوقتی است که مکانی برای جذب جوانان فراهم شده است. آدمی به هرحال و به فرات و لختی اسایش و از رسیدن از تکلیف و جنجال روزانه نیاز دارد و حال، عناصر برای فرهنگ ملی بهترین بهانه را برای تلافی با زمان تفریح ای نسل یافته است. آذری پور می گوید: حتی خیلی وقت ها به اینچای خواستگار انجام شده و به ازدواج انجامیده است. به همدان ما با بچه ها به اینجا

آدمه اند. ما در فرهنگمان عناصر زیبایی داریم که چاره ای جز ارائه آنها نداریم. یکی از بهترین لحظات برای ما وقتی است که مردم هنگام رفتن از ما تشکر می کنند. این تشکر مردم از همه چیز مهمتر است. پدرمان به ما موخت که هیچ وقت مردم را دست کم نگیریم، هیچ وقت حدس نزنید آن آدم چیزی نسبی دانند یا نمی فهمد. شاید همان فرد شعورش از همه ما بالاتر باشد.

چنین فضایی به تلاقی خالص ترین و صمیمی ترین اوقات مردم، چه بسا فرصت خوبی برای تلاقی هنرمندان و بزرگان فرهنگ باشد. برای این حال آذری پور می گوید: متأسفانه عده ای از هنرمندان بزرگ ما فکر می کنند تنها جای مناسب برای آنان، تالارهای بزرگ است. شاید این فضاهای صمیمی و مردمی را برای خود کوچک می دانند. اما شاید این به کوچکی خود ما و معیارهای ما برمی گردد که خود را تنها در ابعاد و اندازه های خاصی به مردم عرضه کنیم. این در حالی است که عمده مراجعان ما را طبقات متوسط و تحصیلکرده جامعه تشکیل می دهند.

قهوه خانه آذری ها در سال ۲۰۰۱ به عنوان بهترین فضای پذیرایی، جایزه ملی الملی اسپانیا برای صنعت هتل، توریسم و پذیرایی را کسب کرد

السیوم عکس قهوه خانه از خاتمی رئیس جمهوری سابق را کرباسچی و مهندس حقانی، برخی چهره های روحانی و وزرا را درخود جای داد است. همچنین رئیس جمهوری یونان که به گفته خودش شاهترین لحظات را در این مکان داشته است. سفیران فرانسه، برتغال و عمده کشورها به این مکان آمده اند و گاه چهار زانو بر سر سرفه ایرانی عکس گرفته اند تا تائیدنامه ای بماند بر قفسور ریچارد فرای ایران شناس بزرگ آمریکایی که شادی و آرامش در چهره اش موج می زند. می گویند معابد محل آرامش است. چون اسنان خاص کورین و نیاب ترین لحظاتشان را به آنجا می برند. اعراف نیست اگر بگویم هر کجا نیز ارزش ای انسانی و زیبایی های یک فرهنگ در آن جمع شده باشند، فضای آنکار نشینی از آرامش و شادی اصیل روح را به وجود می آورند. جمع آب و سبزه، رنگ و نقاشی - موسیقی اصیل ایرانی و میزبانانی که خوش مزاج هستند اسنان های محله های آن اطرافند یا با تأکید بر زیبایی و احیای تمامی زیبایی های که نسل های گذشته ما آفریده اند، شما به لذتی فراتر از طعام و یک سرگرمی ساده می برند. اینچای که شما بسته به سبب نیاز آن هستید، می توانید باقی بیاید.

جدول روزنامه ایران دارای دو شرح عادی ویژه است. در صورت تمایل به حل شرح جدول درج جدول با دو شرح

۳۴۸۸

جدول ویژه

Table with 15 columns and 15 rows of numbers for a crossword puzzle.

۱- دانشانی از فرانسوا ساگان نویسنده معاصر فرانسوی (ضربه طبل - در یک ماه، در یک سال) - مثل و نظیر

۲- اقول و قائلون ها - رسوم و سنت ها

۳- زنده شدن مردگان در رستاخیز

۴- قیوم موسی - بازگشت - فهمیدن و دریافتن

جدول عادی

۳۴۸۸

جدول ویژه

Table with 15 columns and 15 rows of numbers for a crossword puzzle.

۱- القاب امام موسی (۱) - فتنین شیوای (۲) - خراب یا فاسد (۳) - زنگ گندگون - پرنده (۴) - دروغ خورین (۵) - از افسانوسها - کوچکترین انگشت دست یا (۶) - شخصی که از تیسار (۷) - حضرت علمی و همسرش (۸) - طرح فاطمه باشد (۹) - طرح سابق مدرسه (۱۰) - خوشحال - رویش (۱۱) - کلمه پرست (۱۲) - صدق - لایه - سخت (۱۳) - استوار (۱۴) - شهر توت - سیاره (۱۵) - شتر - رینه و الوگو

۱۶- رنکی برای چشم - پیرو حضرت موسی (ع) - برادر پدر

۱۷- خرف متهم پنهانی - حرف

۱۸- درخت ایران - شکرده

جدول عادی

۳۴۸۸

جدول ویژه

Table with 15 columns and 15 rows of numbers for a crossword puzzle.

۱- زخم خوردن - سیاره

۲- کندی می زد اما هر چه بود بالاخره تیش داشت. شهرمانده بود و آید و زنی از بیخ خیابان می بیاید تا به بازار معروف و پر از کالای «ته لنج» ها برسد. همه چیز تلقیفی از سنت و مبدارنیت است، مسجد و کاشیکاری دیوار به دیوار هم در امتداد خیابان زند آبادان زیباترین نمای هنرمستی ادیان هستند و پسرک با موهای فرفری و چهره آفتاب سوخته داد می زند: «مو

۳- زخم خوردن - سیاره

۴- کندی می زد اما هر چه بود بالاخره تیش داشت. شهرمانده بود و آید و زنی از بیخ خیابان می بیاید تا به بازار معروف و پر از کالای «ته لنج» ها برسد. همه چیز تلقیفی از سنت و مبدارنیت است، مسجد و کاشیکاری دیوار به دیوار هم در امتداد خیابان زند آبادان زیباترین نمای هنرمستی ادیان هستند و پسرک با موهای فرفری و چهره آفتاب سوخته داد می زند: «مو

۱- مراسم باشکوه - گناهکار و تهاکار

۱۶- رنکی برای چشم - پیرو حضرت موسی (ع) - برادر پدر

۱۶- رنکی برای چشم - پیرو حضرت موسی (ع) - برادر پدر